

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.36, No.4

Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

214

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

ایلیا گرشویچ / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب زاده
الیو برانکافورته / روزچهر مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانیینو / لیلی وهرام
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنک ناصرالدین شاه در
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ولیک (۳)
سخنان حکمت آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم کن؛ گزارش بیتی از حافظ
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)
اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب شناسی دبیرستان البرز تهران

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش:

♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



به یاد مترجم نامدار، موسی اسوار با نگاهی به کتاب ادبیات و تاریخ نگاری آن

شکوه حسینی

اشاره

نوشتار حاضر به یادبود موسی اسوار، مترجم فقید ایرانی، نوشته شده که در چند دهه گذشته آثار ارزشمندی را از زبان عربی به فارسی ترجمه و به جامعه ایرانی معرفی کرده است. هدف از تألیف این مقاله معرفی و نقد یکی از ترجمه‌های نسبتاً متأخر اسوار، ادبیات و تاریخ نگاری آن، است. این کتاب که نخستین بار در سال ۱۳۹۵ در انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسید، برگردان مقدمه طه حسین بر کتاب فی الأدب الجاهلی (۱۹۲۷م) است. این پژوهش پس از معرفی اجمالی کتاب، با استفاده از نظریه لارنس ونوتی نشان می‌دهد که اسوار در این ترجمه، راهبردی دوجبه‌ای را به کار بسته است: ابتدا با «غایت‌زدایی» از بخشی از متن مبدأ، آن را از بستر منازعه‌برانگیز اصلی خود در جامعه مصر جدا ساخته و به جستاری روشمند درباره کلیت تاریخ‌نگاری ادبیات بدل کرده است. در عین حال و در سطح واژگان، با «آشنایی‌زدایی» و به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی عربی، همواره این حس را به خواننده القا می‌کند که متن اصلی نوشته یکی از متفکران برجسته عربی است و می‌تواند الگویی مناسب برای پژوهشگران ادبیات باشد.

مقدمه

اگرچه ایران و جهان عرب، پیوندهایی ناگسستنی در تاریخ، خط، دین و دیگر عناصر فرهنگی دارند و گویی باید نخستین همسایگان فکری یکدیگر باشند، اما در عمل، شکافی عمیق بر روابط شناختی آنان سایه افکنده است. این شکاف حاصل مستقیم سیاست به معنای وسیع کلمه (سیاست دولتی، رسانه‌ای و فرهنگی) است که امکان گفت‌وگوی مستقیم و اصیل را سلب کرده، و ابزارهای بنیادین این شناخت، از ترجمه‌های دقیق تا پژوهش‌های میدانی و تبادلات دانشگاهی، را نیز محدود یا مسدود ساخته است.

بر این اساس، عواملی نظیر: غلبه سیاست بر فضای فرهنگی، نوسانات در روابط سیاسی، روایت‌سازی‌های رسانه‌ای و تأثیر آن بر ابزارهای شناختی، سیاست‌های فرهنگی نادرست، ضعف در مطالعات منطقه‌ای، ناکارآمدی روش‌های تدریس و پژوهش دانشگاهی و مشکلات دسترسی دو طرف به تولیدات فرهنگی و علمی یکدیگر، توانسته است در امر ترجمه که به مثابه پلی میان فرهنگ‌هاست، تأثیر گذاشته و بحران ایجاد کند.

به سخن روشن‌تر، نزدیکی جغرافیایی ایران و جهان عرب، در سایه سیاست‌زدگی حاکم بر روابط، به جای آنکه به عاملی برای همگرایی و درک متقابل تبدیل شود، به محل تلاقی بی‌اعتمادی و شناخت سطحی بدل گشته است. سایه سیاست بر فضای فرهنگی جامعه ما و به تبع آن کشورهای عربی چنان گسترده است که حتی ابزارهای اولیه شناخت مانند ترجمه نیز تحت تأثیر این بی‌اعتمادی ساختاری قرار گرفته‌اند.

در چنین شرایطی است که تلاش مترجمانی پیشگام و دقیق مانند موسی اسوار، که کوشید این شکاف را از طریق وفاداری به متن و درک سیاق فرهنگی پُر کند، نه تنها یک دستاورد ادبی، بلکه اقدامی اصلاحی به شمار می‌آید.

موسی اسوار، پلی میان دو فرهنگ فارسی و عربی

موسی اسوار تسلط قابل‌توجهی بر دو زبان فارسی و عربی داشت که طبعاً زاده شدن و بعد پرورش یافتن در محیطی عربی و سپس، زندگی و ادامه تحصیل در ایران و به دست آوردن تجربه‌ای کم‌نظیر در ترجمه و ویرایش علت اساسی آن بود. او به مشکلات مفهومی و ساختاری در فرآیند ترجمه متون به خوبی واقف بود.

حاصل عمر ۷۲ ساله استاد اسوار تعداد قابل‌توجهی ترجمه از آثار شخصیت‌های به نام شعر قدیم و معاصر عربی مانند متن‌بی، آدونیس، جبران، درویش و نیز داستان‌ها و رمان‌هایی از غسان کنفانی تا نویسندۀ عراقی، غائب طعمه فرمان، بوده است. خوشبختانه شعر معاصر فارسی نیز آن‌چنان بخت‌یار بود که در اوایل دهه ۱۳۸۰، در همکاری آن مترجم فقید با مجله الآداب بیروت، نمونه‌های بسیاری از شعر معاصر ایران به عربی ترجمه و به خوانندگان عرب معرفی شد. افزون بر آن، این اقبال حاصل شد که ابیات عربی حکیم سخن، سعدی، نیز به قلم وی به فارسی ترجمه شود.

در این مختصر به یاد اسوار، این مترجم توانا، به کتاب ادبیات و تاریخ‌نگاری آن از مقدمه کتاب فی الادب الجاهلی، نوشته اندیشمند بزرگ جهان معاصر عرب، طه حسین، می‌پردازم که برانده لقبش (عمید الادب العربی) بود.

موسی اسوار در مصاحبه‌ای با «العربی الجديد» در صفحه‌ای با عنوان «اصدقاء لغتنا» (دوستان زبان ما)، در پاسخ به این پرسش که چرا مترجمان ایرانی بیشتر به ترجمه «ادبیات» عربی می‌پردازند و به مسائل «فکری و نقدی» که به این زبان منتشر می‌شود، توجه ندارند، علت را از

یک سو دشواری فهم مفاهیم فکری به زبان عربی و ازسوی دیگر دشواری در درک ساختار زبان و استنباط مفاهیم علمی از متن عربی نزد مترجمانی می‌دانست که تجربه زیسته در جهان عرب را ندارند و البته معتقد بود که برای انتقال اندیشه‌ها از زبانی به زبان دیگر، خود مترجم در درجه نخست باید صاحب اندیشه باشد.

اگر دلیل اصلی کم‌اقبالی متون غیرادبی عربی، به ویژه در حوزه‌های علوم انسانی، نظیر فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ و نقد ادبی و ... را این دیدگاه بگیریم، عوامل این ناتوانی را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

- فقدان «فهم محتوایی» و دانش تخصصی: بسیاری از مترجمان، زبان عربی را به صورت آکادمیک (دانشگاهی) و در محیطی غیربومی آموخته‌اند. این نوع آموزش اغلب بر دستور زبان و ادبیات کلاسیک متمرکز است و «تجربه زیسته» در فضای فرهنگی و فکری جهان عرب را به همراه ندارد. درحالی‌که برای ترجمه متون پیچیده فکری و فلسفی، تنها تسلط زبانی کافی نیست. مترجم باید با تاریخ اندیشه، جریان‌های فکری معاصر و تحولات معنایی واژگان در بستر زمان آشنا باشد. اسوار بر این تحوّل معنایی وقوف بسیار داشت و تأکید می‌کرد که یک واژه در عربی امروز ممکن است دیگر آن معنای تاریخی خود را نداشته باشد.

- غفلت از «سياق» فرهنگی و تاریخی: یکی از ضرورت‌های ترجمه، توجه به «سياق» متن است، به ویژه آنکه آن متن مربوط به تأملات فکری یا حوادث تاریخی باشد. بر این اساس نمی‌توان تنها به برگردان واژگان بسنده کرد، بلکه باید اثر را در بستر تاریخی، سیاسی و اجتماعی‌اش در نظر گرفت و درک کرد. ناگفته پیداست که ترجمه متون ادبی نیز بر همین پایه استوار است و یکی از دلایل برجستگی ترجمه‌های استاد اسوار نیز توجه و وقوف او به جایگاه هر شاعر در جریان شعر معاصر عرب بود. هم‌چنان‌که شعر مقاومت فلسطین را نیز در ارتباط با گفتمان جنبش ادبی جهان عرب ترجمه می‌کرد.

- ناتوانی در درک و انتقال «ساختار» زبانی و ادبی: برخی مترجمان بدون نشان دادن حساسیت به ساختار زبان فارسی و نیز بی‌توجهی به ساختارهای نحوی و بیانی خاص زبان عربی، به ترجمه تحت‌اللفظی و گریته‌برداری از ساختارهای عربی می‌پردازند که طبیعتاً به زبانی نامفهوم و نارسا در فارسی می‌انجامد و بالطبع در انتقال «ساختار زیبایی‌شناختی» و روح اثر به مخاطب فارسی‌زبان ناکام می‌مانند.

بنابراین و با توجه به عوامل پیش گفته، موسی اسوار هم در انتخاب متن و هم در ترجمه مترجمی توانا بود. او با انتخاب بخشی از اثر جنجال برانگیز طه حسین برای ترجمه، نه تنها یک متن ادبی، بلکه یک «روش» و «بینش» فکری را به جامعه فارسی زبان معرفی کرد. تأکید اسوار بر مقدمه کتاب طه حسین و ترجمه آن به صورت یک کتاب مستقل نشان می دهد که او به عمق تحوّل که طه حسین در تاریخ نگاری ادبی ایجاد کرد، واقف بود.

طه حسین و انقلابی در تاریخ نگاری ادبی

طه حسین در مقدمه ای بر کتاب فی الأدب الجاهلی به نقد روش های مرسوم و متعارف در تألیف و تدریس تاریخ ادبیات در مصر زمان خود پرداخته است. مقصود اصلی او از نگارش این اثر، بررسی روش های پژوهش و تتبع در تاریخ نگاری ادبیات و لزوم پرهیز از مسامحه در تدریس و تدوین این تاریخ بوده است. او برای رسیدن به این هدف، مبانی فکری و روشمندی را ارائه می دهد که می توان آنها را این گونه برشمرد:

- پایه گذاری «رویکرد تمدنی»: تحلیل های علمی نشان می دهد که پررنگ ترین رویکرد طه حسین در نگارش تاریخ ادبیات عربی، «رویکرد تمدنی» است. این به معنای نگارش تاریخ ادبیات با تشریح اوضاع فرهنگی جامعه و نقش تبادلات فرهنگی با تمدن های کهن مانند فارسی و یونانی در شکل گیری ویژگی های ادبی یک اثر یا مؤلف است. بر اساس این نگاه، شکوفایی ادبیات عربی در گرو تبادل فرهنگی و وام گیری زبان ها از یکدیگر دانسته می شود.

- به کارگیری «شک دکارتی» به مثابه یک راهکار: طه حسین برای نخستین بار در نقد ادبی عربی، روش شک دکارتی را به عنوان یک ابزار علمی به کار برد. بدیهی است آنچه به عنوان شک در فلسفه دکارت^۱ مطرح می شود، به واقع راهکاری است برای نیل به روش درست، همان که دکارت در کتاب گفتار در روش آورده است که «چون می خواستم فقط به جست و جوی حقیقت مشغول باشم، معتقد شدم که باید به کلی شیوه مخالف اختیار کنم و آنچه را اندکی محل شبهه پندارم غلط انگارم تا ببینم آیا سرانجام چیزی در ذهن باقی می ماند که به درستی غیرمشکوک باشد». (نک: شهرآیینی، ۱۳۹۳، صص ۷۸-۶۳)

طه حسین هم بر همین اساس معتقد بود پژوهشگر باید همانند دکارت، برای رسیدن به یقین، در تمام باورهای پیشین خود، حتی درباره مسلّم ترین داده های تاریخی، شک کند و همین روش

1. Renier der'kart((1596-1650)

بود که او را به جسورانه‌ترین نتایج در مورد شعر جاهلی رهنمون کرد. در ادامه به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

- تاریخ‌نگاری و نقد ادبی بر اساس «معیار ادبی»: طه حسین اصرار داشت که تاریخ‌نگاری ادبی باید بر اساس یک «معیار ادبی» ناب و مستقل از حاشیه‌ها پیش برود. از نظر او، تاریخ ادبیات تنها گردآوری نام‌ها و تاریخ‌ها نیست، بلکه کشف ارتباط طبیعی بین اثر ادبی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و تمدنی حاکم بر دوران خلق آن است.

نظریه طه حسین درباره انتحال (جعل) شعر جاهلی، نمونه کامل به‌کارگیری روش‌های پیش‌گفته است. وی ادعای خود را مبنی بر جعلی بودن ادبیات جاهلی نخست در سال ۱۹۶۲، با انتشار کتاب فی الشعر الجاهلی، مطرح کرد. تا یک دهه پس از انتشار کتاب و حتی تا به امروز مناقشات و جنجال بسیاری، میان صاحب‌نظران و متخصصان، بر سر این نظریه به وجود آمد. طه حسین به صراحت بیان کرده بود که بخش عمده آنچه به نام «ادبیات جاهلی» معروف است، پس از اسلام و برای اهداف سیاسی، دینی و قبیله‌ای ساخته و پرداخته شده است. وی دلایل و عوامل متعددی برای این ادعا مطرح نمود که پرداختن به آنها از موضوع و حوصله این مقاله خارج است. اما در پی برخوردهای شدید متعصبان، یک سال بعد طه حسین بخش‌هایی از کتاب را حذف و مقدمه‌ای به آن افزود و آن را به نام فی الادب الجاهلی منتشر کرد.

آنچه استاد فقید موسی اسوار ترجمه کرده، همین مقدمه‌ای است که طه حسین در این کتاب آورده است. عمده تمرکز این کتاب بر کیفیت آموزش و نگارش ادبیات و تاریخ ادبیات در مدارس و دانشگاه‌های مصر است.

در واقع، این ترجمه نه به عنوان ترجمه یک متن درسی برای کسانی که در حوزه ادبیات عربی تحصیل و پژوهش می‌کنند، بلکه انتخابی هوشمندانه برای در نظر گرفتن رویکردی کاملاً علمی، نسبت به تاریخ‌نگاری ادبیات و میزان آگاهی استادان و دانشجویان نسبت به این مقوله است که می‌توانیم ادبیات را در آن به معنای عام و کلی در نظر بگیریم.

طه حسین بر آن است که برای تدریس ادبیات (در مصر) چه از روش قدما پیروی کنیم که اصرار شدید بر تفسیر لغوی و نقدی به سبک اسلاف بصری و کوفی خود داشتند و چه راه مستشرقان غربی را که سرآمدشان نالینو^۱، خاورشناس ایتالیایی، است در نقد و تاریخ ادبیات در پیش

1. Carlo Alfonso Nallino (1872-1938)

بگیریم، در هر حال برای فراگیری درست آن باید به درک روشنی از تاریخ برسیم و ملکه نقد و نویسندگی را در نهاد فراگیران به وجود آوریم.

اما در این میانه روشی نامطلوب در مدارس و دانشگاه‌ها معمول شده که راه قدما را در نقد و راه معاصران را در پژوهش پیش نگرفته است؛ بلکه صرفاً به تقلید نمطی پرداخته که اروپایی‌ها در نگارش تاریخ ادبیات دارند. نام این روش را که کاری جز اختلاس و بی‌دقت به هم بافتن شواهدی از این طرف و آن طرف نیست، تاریخ ادبیات امروز عربی می‌گذارند؛ اما از تمامی ظرایف تطور و تحول ادبیات از دوران پیش از اسلام گرفته تا دوران اموی و عباسی بی‌خبر و ناآگاه‌اند. در حالی که توجه به هر دو مکتب قدما و متأخرین، زمانی تدریس متون گوناگون ادبی را به شیوه نقد و تحلیل با عنایت به نحو و صرف و زبان و بیان میسر می‌ساخت و علاقه به ادبیات کهن را در دانشجویان ایجاد می‌کرد و در عین حال، تتبع، مقایسه و استنباط را به روش نو و غربی آموزش می‌داد و در دانشجو مزاج ادبی و علمی خطاناپذیری پدید می‌آورد. (نک: حسین: ۱۴۰۳، صص ۶-۱۴)

طه حسین فقط به طرح این مسئله اکتفا نمی‌کند، بلکه اولاً آن را با آوردن شواهدی از مدارس و دانشگاه‌های مختلف بسط و تفصیل می‌دهد و ثانیاً راه چاره را نیز بیان می‌دارد. او در بیان راه حل مسئله ضعف آموزش زبان عربی در مصر در زمان خود، یعنی دقیقاً یک قرن پیش، ابتدا به یک راه حل موقت اشاره می‌کند که همانا چشاندن لذت زبان به دانش‌آموز و دانشجویست، بی‌آنکه مذاق او را با قواعد صرف و نحو تلخ و دلزده نماید. طره آنکه این راه حل برای جامعه‌ای ارائه می‌شود که زبان مادری آن زبان عربی است، چه رسد به جوامع دیگری مانند ما که این زبان را به عنوان زبان بیگانه فرامی‌گیریم و شوربختانه دقیقاً به همین مصیبت گرفتاریم.

راه حل دوم از این هم شگفت‌تر است: تربیت معلمان زبان عربی! طه حسین بر آن است که استادان عربی در مصر عربی بلد نیستند. آنها صرف و نحو و بلاغت و ادبیاتی را تدریس می‌کنند که از صرف و نحو و بلاغت و ادبیات حقیقی فاصله دارد. از سویی دیگر، تصورات و آگاهی آنها از ادبیات اروپا و حیات علم نیز معیوب است و سود و فایده‌ای ندارد. افزون بر آن، مواردی نظیر آشنایی با فرهنگ که همانا میراث علمی و معرفتی گذشتگان تا به امروز است نیز، از لوازم ضروری در آموزش و نگارش ادبیات است. در ادامه، به صورت ریشه‌ای، به تعریف ادبیات و انواع آن و رابطه‌اش با تاریخ ادبیات می‌پردازد. (نک: حسین: ۱۹۳۳، صص ۸-۱۳)

پس از آن هم وارد معیارهای تاریخ ادبیات می‌شود که عبارت‌اند از: معیارهای سیاسی، علمی، ادبی. دست آخر هم رسیدن به تصویری علمی و هنری از تاریخ ادبیات را مستلزم آزادی فکر و اندیشه و رهایی از جمود و تقدیس ذکر می‌کند.

پایان سخن طه حسین در این مقدمه به ترجمه موسی اسوار که روان هر دو استاد شاد باد، این است: «پس بنیاد کار ما باید این باشد که ادبیات نه وسیله بلکه دانشی است که خود هدف غائی مطالعه است و مقصود از آن، پیش از هر چیز، ذوق ورزی در زیبایی هنری سخن مآثور است.» (اسوار: ۱۴۰۳، ۶۳)

ارزیابی ترجمه بر اساس نظریه لارنس ونوتی^۱

از آنچه گذشت و با توجه به اینکه در این نوشتار بافت فرهنگی و تاریخی متن مورد توجه قرار گرفته شد، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین نظریه برای نقد این ترجمه نظریه لارنس ونوتی، مترجم و نظریه پرداز آمریکایی، باشد. ونوتی یکی از منتقدترین چهره‌ها در نظریه ترجمه مدرن محسوب می‌شود. او برخلاف جریان غالب که مترجم را چهره‌ای غایب و فقط منتقل‌کننده متن می‌داند، بر محوریت مترجم در کیفیت انتقال متن تأکید دارد و نظریه خود را به شکلی مبسوط در کتاب مترجم نامرئی: تاریخ ترجمه^۲، در سال ۱۹۹۵، در بریتانیا، منتشر کرده است.

۵۶۵

آینه پژوهش | ۲۱۴
سال ۳۶ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۴

در واقع، از دیدگاه ونوتی «ترجمه هم از متن اصلی تاریخ‌زدایی می‌کند و هم آن را در بستر تاریخی جدیدی قرار می‌دهد، یعنی متن خارجی را از بطن تاریخی خود خارج کرده و آن را وارد بطنی دیگر می‌کند. از این رو، روابط بینامتنی، درون‌متنی و پیرامتنی خارجی از بین رفته و روابط جدیدی در زبان مقصد ایجاد می‌شود.» (خادم‌نبی: ۱۳۹۴، ص ۴۳)

ونوتی «شیوه‌های بومی‌سازی» را در ترجمه فرهنگ‌ها در کاهش یا سرکوب تفاوت‌های زبانی و فرهنگی متون مبدأ و همچنین حاشیه‌ای شدن ترجمه مورد انتقاد قرار می‌دهد. او با اشاره به نمونه‌هایی از رویکرد چندزبانه برخی نویسندگان آمریکایی می‌گوید: «از آنجا که «ترجمه وفادارانه» تا حدی با «توهم شفافیت» و اثر گفتمانی اصالت تعریف می‌شود، رویکرد چندزبانه نویسندگانی مانند ژوکوفسکی^۳ و بلکبرن^۴ نیز از کارایی محدودی برخوردار است و به احتمال زیاد، با مخالفت ناشران و بخش بزرگی از خوانندگان انگلیسی‌زبانی روبرو می‌شود که متن را صرفاً برای قابلیت درک فوری می‌خوانند... لازم نیست روانی کلام کاملاً کنار گذاشته شود، بلکه باید آن را از نو ابداع کرد تا گونه‌های جدیدی از قابلیت خواندن خلق شود که لذت‌های پیچیده‌تری

1. Lawrence Venuti (1953)
2. The Translator's Invisibility: A History of Translation
3. Louis Zukofsky (1904 - 1978)
4. Paul Blackburn (1926 - 1971)

را ارائه می دهند؛ هم با جلب توجه به وضعیت ثانویه ترجمه و هم با اشاره به تفاوت های زبانی و فرهنگی متن مبدأ» (لارنس: 2008، ص ۲۷۳)

ونوتی با معرفی دو استراتژی کلیدی «آشنایی زدایی»^۱ و «غرابت زدایی»^۲، به ماهیت ایدئولوژیک (متأثر از باورهای فکری) و فرهنگی عمل ترجمه می پردازد:

در راه برد آشنایی زدایی، مترجم با حفظ ساختارها، اصطلاحات و عناصر فرهنگی متن مبدأ، خواننده را با «دیگری» و «غریبگی» اثر ادبی مواجه می سازد. این راه برد، به اصطلاح نوعی «خشونت ترجمه ای» محسوب می شود که می خواهد ارزش ها و هنجارهای فرهنگی زبان مقصد را به چالش بکشد.

اما در غرابت زدایی، مترجم متن مبدأ را تا حدی بازنویسی و تنظیم می کند که برای خواننده زبان مقصد «بومی» و آشنا به نظر برسد. این کار باعث می شود هویت فرهنگی متن مبدأ کمرنگ شود.

ونوتی در واقع استدلال می کند که می توان با بازی زبانی و استفاده آگاهانه از ارجاعات بینامتنی، توهم شفافیت را شکست. به این ترتیب، خواندن اثر به خواننده لحظه های دشوار اما پرباری می دهد که او را به وجود مترجم، فرایند ترجمه و تفاوت های فرهنگ مبدأ آگاه می سازد. این راه برد با اینکه ممکن است برای عده ای آشنایزدایی کند، در نهایت احترام بیشتری به متن و فرهنگ مبدأ گذاشته و خواننده را به فعالیتی تفسیری دعوت می کند.

اگر بخواهیم از این منظر به ترجمه استاد اسوار نگاه کنیم، در واقع، او با جدا کردن مقدمه یک کتاب جنجالی آن را از بستر تاریخی فرهنگی و حتی گفتمانی جامعه مبدأ خارج کرده و با تغییر آن به قالب یک کتاب «روش شناختی» متنی تأمل برانگیز درباره «تاریخ نگاری ادبیات» به خوانندگان ایرانی ارائه داده است.

در مجموع، اسوار متن را «بازآفرینی» کرده است. با اینکه این رویکرد از دقت تاریخی متن می کاهد، اما زمینه گفت وگویی پربارتر را با مخاطب فارسی فراهم می کند.

بنابراین، می توان ادعا کرد که موسی اسوار در ترجمه مقدمه طه حسین، آگاهانه، از راه برد غرابت زدایی بهره برده است. او متن فی الأدب الجاهلی را از بستر جنجال برانگیز خود در مصر

1. Foreignization

2. Domestication

دهه ۱۹۲۰، با تمام حساسیت‌های مذهبی، سیاسی و هویتی‌اش، جدا ساخته و آن را به متنی تأمل‌برانگیز درباره «تاریخ‌نگاری ادبی»، به‌طور عام، تبدیل کرده است. البته این در حالی است که خود طه حسین نیز به نوعی متن را از دغدغه اصلی‌اش جدا نموده، کتابی را که پیش از این جنبال بزرگی ایجاد کرده بود با تعدیل نظریه و حذف بخش‌هایی از آن با عنوانی فراگیرتر منتشر کرده و در واقع برای رفع اتهام از خود، این مقدمه را برای کتاب نوشته تا اذهان عمومی را به موضوع تاریخ‌نگاری و آموزش ادبیات معطوف کند.

این روند را از جامعه مبدأ (مصر) به جامعه مقصد (ایران) می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. جداسازی متن از مسئله «انتحال»: اسوار، متن طه حسین را از دغدغه اصلی‌اش، یعنی شک در اصالت شعر جاهلی، تا حدی جدا و بر جنبه «روش‌مند» آن تأکید کرده است. آنچه در ترجمه او کمرنگ می‌شود، «انتحال» به مثابه یک «جرم تاریخی» است و آنچه پررنگ می‌گردد، «شک دکارتی» به مثابه یک «روش تحقیق» برای هر جامعه ادبی است.

۲. تعمیم دیدگاه طه حسین به یک الگوی جهانی: موسی اسوار با این کار، طه حسین را از مصلح آموزشی در مصر به نظریه‌پردازی برای تاریخ‌نگاری ادبی ارتقا می‌دهد. اشاره‌های طه حسین به سیستم آموزشی مصر، در ترجمه اسوار چنان بازنویسی و زمینه‌سازی^۱ می‌شوند که گویی سخن از معضلات آموزش تاریخ ادبیات در ایران است.

۳. تغییر «مقصد» ترجمه از مصر به ایران: نتیجه این استراتژی، ایجاد «توهم بومی بودن» است. خواننده فارسی‌زبان با متنی روبه‌رو می‌شود که گویی خطاب به او و دغدغه‌های جامعه ادبی ایران، مستقیم، سخن می‌گوید. در این فرآیند، سیاق اصلی اثر تحت الشعاع ساختار جدیدی قرار می‌گیرد که مترجم برای آن طراحی کرده است.

اما در عین حال، اسوار یک شگرد دیگر نیز به کار برده است و آن این است که در سطح واژگانی یا قاموسی دست به آشنایی‌زدایی^۲ زده است. او در سراسر متن ترجمه، با حفظ ضرباهنگی یکنواخت، به وفور واژگان مأنوس و نامأنوس عربی را به کار برده است با این هدف (به نظر عامدانه) که خواننده ایرانی فراموش نکند متنی اصیل و دقیق از اندیشمندی عرب می‌خواند که او را «عمید الادب العربی» لقب داده‌اند.

1 contextualize

2 Lexical Defamiliarization

منابع

- حسین، طه (۱۹۳۳)؛ فی الادب الجاهلی، قاهره، کمیته تألیف و ترجمه و نشر، چاپ سوم.
- حسین، طه (۱۴۰۳)؛ ادبیات و تاریخ نگاری آن، ترجمه موسی اسوار، تهران، نشر هرمس (نسخه الکترونیک).
- خادم نبی (۱۳۹۴)؛ «لارنس ونوتی»، فصلنامه مترجم، سال ۲۴، شماره ۵۸، صص ۴۹-۴۱.
- شهرآیینی، سید مصطفی (۱۳۹۳)؛ «جایگاه شک در تأسیس نظام فکری دکارت»، مجله حکمت و فلسفه، سال دهم، شماره اول، بهار، صص ۶۳-۷۸.
- Venuti, Lawrence (2008). The Translator's Invisibility: A History of Translation (2nd ed.). Abingdon, Oxon, U.K.: Routledge. p. 273.
- <https://www.alaraby.co.uk>